

ویرشکا شاهنامه

پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام‌های شاهنامه
حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی



تألیف: محمّد حسین مجدم

ویژگان شاهنامه

پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام‌های
شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی

تألیف

محمدحسین مُجَدِّم



سرشناسه	: مجدم، محمدحسین، ۱۳۲۴ -
عنوان قراردادی	: شاهنامه، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: ویژگیان شاهنامه: پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام های شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی / تالیف محمد حسین مجدم.
مشخصات نشر	: تهران: کتابفروشی و انتشارات زوار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۲ص.
شابک	: 978-964-401-532-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام های شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی.
عنوان دیگر	: واژیان شاهنامه : پژوهشی در نام کسان، جاها، جانوران و گیاهان در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- کشف اللغات؛ نامها؛ شاهنامه؛ برگزیده
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۲۷/۴۴۹۴PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۲۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۵۹۵۵۲



انتشارات زوار

- ویژگیان شاهنامه □
- محمدحسین مجدم □
- نوبت چاپ: اول: ۱۳۹۵ □
- شمارگان / ۲۲۰ نسخه □
- تنظیم و صفحه آرایی: مریم جهانتاب □
- لیتوگرافی: عالمی □
- چاپ: خاشع □
- ناظر چاپ: فرناز کریمی □
- شابک: ۸-۵۳۲-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، نبش خ وحید نظری، شماره ی ۲۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۲ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ نماین: ۶۶۴۸۳۴۲۴

□ قیمت ۳۸۰۰۰ تومان □

فهرست مطالب



عنوان	صفحه
پیش‌گفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
نحوه تدوین کتاب.....	۱۶
نشانه‌های اختصاری.....	۲۰
نشانه‌های آوانگاری.....	۲۱
آ.....	۲۳
الف.....	۳۹
ب.....	۸۳
پ.....	۱۲۹
ت.....	۱۴۷
ث.....	۱۵۷
ج.....	۱۵۹
چ.....	۱۷۱
ح.....	۱۷۵
خ.....	۱۷۹
د.....	۱۹۵

۲۱۱	ذ
۲۱۳	ر
۲۲۷	ز
۲۴۱	ژ
۲۴۲	س
۲۷۷	ش
۳۰۵	ص
۳۰۷	ض
۳۰۹	ط
۳۱۹	ع
۳۲۵	غ
۳۲۹	ف
۳۴۸	ق
۳۵۹	ک
۳۸۷	گی
۴۱۹	ل
۴۲۳	م
۴۶۱	ن
۴۷۹	و
۴۸۳	هـ
۵۰۱	ی
۵۰۹	کتابنامه

پیش‌گفتار

ویژگان شاهنامه، فرهنگ نام ویژه‌های شاهنامه دربردارنده تمامی واژه‌های خاص افراد، جاها، و... در این کتاب است. ترکیب کار این فرهنگ چنین بوده است که هر نام که برای نخستین بار در بیت و یا ابیات شاهنامه آمده با درشت‌نمایی آن واژه، بیت یا ابیات به عنوان شاهد آورده شده است.

در مرحله بعد تا آن جا که مقدور بوده، نوع واژه از نظر معنی لغوی و ریشه‌یابی آن بحث شده است. چنان‌چه دگرگونی‌ها در شیوه بیان یا ضبط در متن چاپ مسکو با دیگر شاهنامه‌ها (و از جمله شاهنامه چاپ ژول مول) وجود داشته این دگرگونی‌ها و تغییرات با ذکر بیت و یا ابیات شاهد مثال در ذیل همان مدخل یادآوری شده است.

سپس مقایسه این نام‌ها با متون تاریخی هم زمان با فردوسی صورت پذیرفته است. پس از مقایسه نام‌ها، شرح مختصری از نام‌های خاص شاهنامه، از ورود نام شخصیت تا پایان زندگی آن‌ها آورده شده است. اگر پایان زندگی فردی در این کتاب مبهم یا ناتمام مانده است، دلیلش متن شاهنامه بوده است به این معنی که سرنوشت آن شخصیت در شاهنامه وجود نداشته، با ذکر مأخذ یا مأخذ، آن مطالب نیز نوشته شده است. در هر مورد که مأخذ و منبع ذکر نشده است، روایت، روایت شاهنامه بوده و در بیان مطالب و شرح حال شخصیت‌ها سعی بر آن بوده که از همان واژه‌هایی استفاده گردد که به بیان فردوسی نزدیک باشد.

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

مقدمه

حکیم ابوالقاسم، فرزند حسن، مشهور به فردوسی توسی، بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای ملی ایران و استاد بی‌همتای شعر پارسی و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌سرایان جهان، در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری به دنیا آمد. وی نخستین سراینده‌ای است که برای زنده کردن و جاودانه ساختن مفاخر ایران و ایجاد غرور ملی در دل‌های پاک فرزندان این مرز و بوم به شوق و ارادت کوشیده و رنج برده است (تاریخ ادبیات ایران).

سال تولد فردوسی باتوجه به قراینی که در اشعار وی به دست آمده، ۳۲۹ هجری قمری است. یعنی همان سالی که رودکی، پدر شعر فارسی و آدم‌الشعراى زبان دری در روستای بُنَج رودک سمرقند دیده از جهان فرو بست (همان).

مولد وی قریهٔ باژ از قراء ناحیهٔ طایران (یا: طبران) توس بوده، یعنی همان جا که امروز آرامگاه اوست. وی در خانواده‌ای از طبقهٔ دهقانان چشم به جهان هستی گشود. دهقانان طبقه‌ای از مالکان بودند که در دورهٔ ساسانیان (و چهار پنج قرن اول از عهد اسلامی) در ایران زندگی می‌کرده، یکی از طبقات فاصل میان طبقهٔ کشاورزان و اشراف درجهٔ اول را تشکیل داده و صاحب نوعی از «اشرافیت ارضی» بوده‌اند.

زندگانی این مردم از درآمدی که از اراضی خود داشتند می‌گذشت. اینان در حفظ نژاد و نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سختگیری خاص داشتند. به همین مناسبت است که هرگاه در متون دورهٔ اسلامی کسی را «دهقان‌نژاد» نامیده‌اند مقصود صحت‌نژاد ایرانی او بوده است و نیز به همین دلیل است که در متون فارسی قرون پیش از

مغول، «دهقان» به معنی ایرانی و مقابل «ترک» و «تازی» نیز به کار می‌رفته است. پدر فردوسی از دهقانان و دارای ثروت و رفاه بوده است. روستای باژ از آن او بوده یا در آن زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها و ستور و دام داشته است... وی به تربیت فرزند علاقه داشته، او را به مکتب فرستاده یا برای او معلم به خانه آورده بوده است. چنین برمی‌آید که فردوسی مدتی از روزگار کودکی و جوانی را در تحصیل دانش گذرانده بود و علاوه بر تاریخ و ادب فارسی از ادبیات عرب و علوم دینی نیز آگاهی‌هایی داشته است. او سواری و تیراندازی و برخی فنون جنگاوری را نیز می‌دانسته است و از همان روزگار جوانی به سرودن شعر علاقه داشته و برخی از داستان‌های کهن را نیز به نظم کشیده است.

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی (حدود ۳۶۷-۳۶۹ق) به نظم داستان‌های قدیم ایرانی پرداخته و از جمله «بیژن و گرازان»، داستان رستم و سهراب، داستان اکوان‌دیو، و داستان‌های مأخوذ از سرگذشت بهرام‌گور را جداگانه به نظم درآورده است. اما تاریخ نظم این داستان‌ها مشخص نیست.

مأخذ اصلی شاهنامه

شاهنامه‌ای که به نثر بوده، در سال ۳۶۶ هجری به امر ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، سپهسالار خراسان فراهم آمده بود. او از بزرگ‌زادگان توس و از نژاد دهقانان بود. وی به سبب تعصب‌نژاد و دوستداری ایران به تألیف شاهنامهٔ جامعی پرداخت. وی چند تن از دانشمندان و دهقانان را از خراسان و سیستان تحت نظر وزیر خویش ابومنصور معمری بدین کار گماشت و آنان با استفاده از مأخذ قدیم و برخی روایات موثق شفاهی، شاهنامه‌ای ترتیب دادند که در سال ۳۴۶ هجری به پایان رسید.

دقیقی توسی از سال ۳۶۵ که سال جلوس نوح بن منصور سامانی بود به امر او شروع به نظم شاهنامهٔ ابومنصوری کرد ولی هنوز بیش از هزار بیت آن را به نظم در نیاورده بود که به دست بنده‌ای کشته شد.

بعد از شهرت یافتن کار دقیقی... استاد توس بر آن شد که کار ناتمام او را به پایان برد ولی مأخذی را که دقیقی در دست داشت مالک نبود... برحسب اتفاق، یکی از دوستان فردوسی او را در این کار یآوری کرد و نسخه‌ای از شاهنامهٔ منشور ابومنصوری را بدو داد. فردوسی از آن هنگام به نظم شاهنامه دست یازید، بدین قصد که کتاب مدون و مرتبی از

داستان‌ها و تاریخ کهن ترتیب دهد.

تذکره‌نویسان در شرح حال فردوسی نوشته‌اند که او به تشویق سلطان محمود غزنوی به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام سلطان محمود در دومین نسخه شاهنامه فردوسی توسط خود شاعر گنجانیده شده... در حالی که نسخه اول شاهنامه که منحصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود که هنوز ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی قصد تقدیم شاهنامه را به شاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به دربار آل سامان که خریدار این گونه آثار بودند روی می‌نمود. و به هر حال نمی‌توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود ترک‌زاد غزنوی نه تنها در ایجاد شاهنامه استاد تأثیری نداشت بلکه تنها کار او در پی قتل گوینده آن برآمد، آن هم به گناه دلبستگی به نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس (تاریخ ادبیات).

اتمام اولین نسخه شاهنامه

فردوسی، پیش از به دست آوردن نسخه شاهنامه منشور ابومنصوری، در دوران جوانی و پیش از چهل سالگی، سرگرم به نظم کشیدن برخی از داستان‌های قهرمانی بود. او پس از به دست آوردن شاهنامه ابومنصوری به نظم آن همت گماشت و پس از ۱۳ یا ۱۴ سال، یعنی در سال ۳۸۴ و ده سال پیش از آشنایی با دربار محمود، آن را به پایان رسانید. ختم دومین نسخه شاهنامه که محصول تجدیدنظر چندین ساله فردوسی است متعلق به زمانی است که شاعر با عمال محمود غزنوی آشنایی پیدا می‌کند و حصول این آشنایی مقارن بود با ۶۵ یا ۶۶ سالگی شاعر، یعنی سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ و ده سال بعد از ختم نسخه اول شاهنامه منظوم و گویا که این ارتباط به وسیله ابوالعباس اسفراینی نخستین وزیر محمود (معزول و محبوس به سال ۴۰۱) و برادر سلطان، یعنی نصر بن نصرالدین سبکتگین (م ۴۱۲ هـ) اتفاق افتاده باشد. و در همین سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ فردوسی به پیری گراییده بود و تهی‌دستی بر او نهیب می‌زد... و در چنین حالی دلان تبلیغاتی محمود به اندیشه استفاده از شهرت دهقان‌زاده بزرگوار توس افتادند و او را به صله‌ای که محمود برای گستردن نام و آوازه خود به شاعران می‌داد امیدوار کردند. و فردوسی را بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن تاریخ به نام هیچ کس نبود به اسم محمود درآورد. فردوسی به تجدیدنظر پرداخت و در تنظیم نهایی

شاهنامه و افزون داستان‌های نو سروده بر آن و گنج‌نایدن مدح محمود غزنوی، نسخه دوم در سال ۴۰۰-۴۰۱ هجری آماده تقدیم به محمود غزنوی شد. اما برخلاف انتظاری که داشت مورد توجه شاه قرار نگرفت و با آن که بنا به روایت‌های مختلف محمود غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار به او بدهد، به جای دینار، درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ‌منش توس قرار گرفت چنان که می‌گویند این پول را به حمامی و فُقاعی بخشید...

مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد:

«و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت: همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت: زندگانی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی، خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید»، این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. ملک محمود، وزیر را گفت: این مرد مرا به تعریض، دروغ زن خواند. وزیر گفت: نباید کشت. هرچند طلب نکردند، نیافتند.» (سرزمین عیاران، ص ۲۴)

جمله‌ای که در کتاب تاریخ سیستان از زبان فردوسی نوشته شده درواقع همان است که در داستان رستم و سهراب، از زبان تهمینه می‌شنویم که گفت:

جهان آفرین تا جهان آفرید سواری چو رستم نیامد پدید

به هر حال پذیرفته‌نشدن شاهنامه از طرف سلطان محمود دلایلی چند دارد: مهم‌ترین اختلاف‌نظر سلطان محمود با فردوسی بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی مانند همه ایرانیان اصیل آن روزگار به ایرانی بودن خود می‌بالید، به علاوه او در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آن که محمود ترک‌زاده بود و سرداران و حاجبان او همه از ترکان بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و طبیعتاً این مسئله بر محمودگران می‌آمد. از این‌ها گذشته، فردوسی شیعی بود و بیت‌های زیر گواه این امر است:

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک پاک وصی
حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تند باد

همه بادبادن‌ها برافراخته
 بیاراسته هم‌چو چشم خروس
 همان اهل بیت نبی و ولی
 کرانه نه پیدا و بن ناپدید
 کس از غرق بیرون نخواهد شدن
 شوم غرقه دارم دو یار وفی
 خداوند تاج و لوا و سریر
 همان چشمه شیر و ماءمعین
 به نزد نبی و علی گیر جای
 چنین است و این دین و راه من است
 چنان دان که خاک پی حیدرم...
 که یزدان به آتش بسوزد تنش...

چو هفتاد کشتی برو ساخته
 یکی پهن کشتی به سان عروس
 محمد بدو اندرون با علی
 خردمند کز دور دریا بدید
 بدانست کو موج خواهد زدن
 به دل گفت اگر با نبی و وصی
 همانا که باشد مرا دستگیر
 خداوند جوی و می و انگبین
 اگر چشم داری به دیگر سرای
 گرت زین بد آید گناه من است
 برین زادم و هم برین بگذرم
 نباشد جز از بی‌پدر دشمنش

(۱-۲۰-۱۱۴)

و محمود سنی متعصب و دشمن و کشنده هر شیعی مذهب بود، به طوری که ابوالفضل بیهقی در داستان «حسنک وزیر» از قول وی نقل می کند که: سلطان محمود گفته بود «بدین خلیفه خرف شده نباید نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان، و قرمطی می‌جویم و آن‌چه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی من هم قرمطی باشم.» (تاریخ بیهقی، ۲۲۷)

و این تناسبی با آزادمرد درست اندیشه آزادفکری چون فردوسی که از نسل آزادگان و بزرگان بود نداشت.

به هر حال فردوسی ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دید، ناگزیر از دام بلاگریخت و از غزنین به هرات رفت و به اسماعیل وراق، پدر ازرقی شاعر، پناه برد و شش ماه در خانه آن آزادمرد بود. سپس از هرات به توس بازگشت و گویند که هجوناامه‌ای در یک‌صد و بیست بیت سرود و در آن محمود را هجو کرد. فردوسی آخرین سال‌های عمر را به تجدیدنظرهایی در شاهنامه و بعضی افزایش‌ها بر ابیات آن گذرانید تا در سال ۴۱۱ هجری و به قولی در

۴۱۶ هجری در زادگاه خود، باژ، درگذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، همان جا که اکنون مزار اوست (تاریخ ادبیات ایران).

موضوع شاهنامه

موضوع شاهنامه، افسانه‌ها و داستان‌های کهنی است که به عنوان سرگذشت تاریخی قوم ایرانی از زمان‌های بسیار دور سینه به سینه به آیندگان رسیده و این دوباره گویی‌ها به مرور شاخ و برگ هم پیدا کرده است. محدوده زمانی این داستان‌ها از آغاز آفرینش جهان و فرمانروایان ایرانی یا عصر پهلوانی‌ها و برخورد با اقوام مجاور و شکست‌ها و پیروزی‌های ایرانیان کهن و سلسله‌های تاریخی و سرانجام شکست آخرین امپراتور ساسانی از سپاه اسلام را دربرمی‌گیرد.

قسمت‌های کهن شاهنامه، به ویژه نام‌های شاهان و شاهزادگان و پهلوانان تا حدودی در نوشته‌های کهن هند و ایرانی، یعنی کتاب اوستای زردشتیان و ریگ وداى هندوان آمده است، مانند داستان کیومرث و هوشنگ و جمشید و فریدون.

هم‌چنین بعضی مطالب نیز از تاریخ سلسله‌های محلی ایرانی که در مشرق این سرزمین حکومت کرده‌اند به آن وارد شده است مانند گشتاسب و لهراسب که در اوستا از ایشان یاد شده است و امیران نواحی مشرق ایران بوده‌اند، و گودرزبان که از پاشاهان اشکانی بوده‌اند در شاهنامه به عنوان پهلوانان بزرگ تابع پادشاه ایران معرفی شده‌اند. اجزایی از تاریخ پادشاهان هخامنشی نیز با این قسمت آمیخته است مانند داستان بهمن و دارا و اسکندر.

قسمت دیگر شاهنامه مربوط است به آغاز پادشاهی اردشیر تا پایان کتاب که شکست ایرانیان از اعراب است. در این قسمت نیز بعضی افسانه‌ها با مطالب تاریخی آمیخته و به آن صورت داستان داده است.

عظمت شاهنامه

استاد حبیب یغمایی در کتاب «فردوسی و شاهنامه او» درباره عظمت شاهنامه می‌نویسد: «اگر تمام ثروت ایران را از عصر محمود غزنوی تاکنون در یک کفه ترازو قرار دهند و شاهنامه فردوسی را در کفه دیگر، در پیشگاه خردمندان و صاحب‌دلان جهان این

کفه سنگین‌تر خواهد بود، زیرا به دست آوردن زر و سیم از منابع دریایی و زمینی به حد وفور امکان دارد، ولی پدیدآمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف طبع و کمال ذوق که شاهنامه‌ای بپردازد و به بازار ادب عرضه دارد، محال و ممتنع است. چنان‌که اکنون هم که درست ده قرن از زمان او می‌گذرد چونین کسی نیامده است. در قرون اخیر... با تحقیقاتی که مورخان کرده‌اند اساس تاریخ افسانه‌ای ایران دیگرگون شده و به دشواری می‌توان کورش و کی‌خسرو را از یک‌دیگر باز شناخت. و با این حقیقت مسلم، افسانه‌های شاهنامه چندان در تاریخ و زبان و ادبیات فارسی نفوذ یافته که حقایق تاریخی تحت‌الشعاع آن افسانه‌ها واقع شده، و به مذاق ایرانیان و ایران‌دوستان، داستان‌های شاهنامه شیرین‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید.» (فردوسی و شاهنامه او، ص ۸۲)

استاد فضل‌الله رضا در کتاب پژوهشی در/اندیشه‌های فردوسی می‌نویسد:

«در کتاب‌های علوم طبیعی و ریاضی هم مانند رشته‌های هنری، از میان دانشمندان آن‌که دریافت‌ها و برداشت‌ها را زیباتر نقش‌بندی کند در جدول‌های صوری بالاتر می‌نشینند و ماندگارتر است: در یک کلام، هسته اصلی معرفت در علم و ادب جمال است و بس. در شعرهای بلند شاهنامه این جمال می‌درخشد و فریاد می‌زند که بیایید و زیبایی نقش مرا ببینید:

حافظ عروس طبع مرا جلوه آرزوست آیین‌های ندارم از آن آه می‌کشم

شعر ناب باید صاحب جمال باشد و مانند الماس متبلور و درخشان و نادر.

اگر در فهرست معارف بشری مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی، علم ادیان، عرفان، مهندسی، نقاشی، موسیقی و... عنوان شعر ناب را هم بگجانیم، فردوسی شاعر حماسی ناب‌گوی بی‌همتاست. شاهنامه استاد توس شعر ناب ماندگار جهان فراوان دارد: هر بیت آن سفینه به از صد رساله بود.»

نحوه تدوین کتاب

در این جا لازم می‌داند که مشکلاتی که در تدوین این کتاب وجود داشته است فهرست‌وار بیان گردد:

۱- برخی از نام‌ها تنها یک‌بار در شاهنامه به کار رفته است و از سرنوشت آن‌ها در متن شاهنامه آگاهی چندانی به دست نیامده است برخی از این نام‌ها در زیر آورده می‌شود:

آوگان: [۱۱-۵۱۱ ^۱]	پیل مست: [۸-۴۲۲-۱۷۴۱]
آوه: [۵-۲۸۱-۷۵۷]	خنجست: [۸-۴۲۲-۱۷۴۱]
ارمنی: [۹-۳۱۵-۵۶]	خورشید: [۹-۱۱۷-۱۸۳۴]
ازکهل: [۷-۳۹۱-۱۵۱۸]	زهیر: [۵-۲۴۵-۱۶۹]
اورندمه‌ران: [۸-۸۲-۵۳۶]	سمکنان: [۵-۲۸۱-۷۵۷]
بادان پیروز: [۸-۱۱-۵۱۱]	سیه پیل [۶-۸۰-۲۳۰]
پارس پهلو سپاه: [۷-۲۸۶-۳۹۱]	
و ده‌ها نام دیگر.	

۲- برخی از اسامی در اعلام چاپ مسکو آورده نشده‌اند که در زیر به برخی از آنان اشاره می‌شود:

بنداه: [۷-۹۷-۱۶۵۸]	شمر: [۸-۳۹۲-۱۵۶۱]
--------------------	-------------------

این نام در لغت‌نامه دهخدا نیز دیده نشده اما در فهرست ولف مشاهده گردید.

فغستان: [۷-۲۵-۳۲۵]	گوش بستر: [۷-۹۹-۱۶۹۸]
مردان شه: [۹-۲۸۸-۵۴۷]	هشیار: [۹-۲۶۶-۳۶]

۳- در چاپ مسکو، گاهی دو صفت به جای اسم خاص گرفته شده و در اعلام ذکر شده است. به عنوان نمونه «نوبهار» اسم خاص دانسته شده است:

ز پیوند نرسی یکی یادگار کجا نوشه بُد نام آن نوبهار

[۷-۲۲۱-۳۱]

در حالی که در بیت فوق «نوشه» اسم خاص است، ابیات حاشیه همان صفحه نیز این نظر را تأیید می‌کند که «نوشه» اسم خاص است:

در آن جا یکی بچه بُد شاه را که در خور بدی فرّ او گاه را
انوشه بُدش نام و چون ماه بود همه گیتی از حالش آگاه بود

هم‌چنین کلمه «نستوه» به عنوان اسم خاص آورده شده در حالی که این کلمه باتوجه به ابیات حاشیه، صفت کلمه -اقبل خود (= شاپور) است.

سپهدار چون قارن رزم خواه چو شاپور نستوه، پشت سپاه

[۱-۱۱۴-ح]

و هم‌چنین صفت «گردگیر» (نک: گو گردگیر)

۴- گاهی حرف ربط (پیوند یا عطف) «و» سبب اشتباه می‌گردد و دو کلمه که به صورت مضاف و مضاف‌الیه و اضافه بُنوت بوده‌اند به صورت دو نام جداگانه درآمده است به عنوان نمونه:

چو بهرام پیروز بهرامیان خزروران ره‌ام با اندیان

[۷-۳۸۷-۱۴۴۸]

و در چاپ ژول مول چنین آمده است:

چو بهرام و پیروز بهرامیان خزروران و ره‌ام با اندیان

[۵-۳۳۷-۱۴۶۸]

این اختلاف ضبط باعث می‌گردد که تعداد نام‌ها تغییر کند.

- اضافه می‌نماید که در این کتاب، مبنای کار چاپ و ضبط نسخه مسکو بوده است.

۵- نقطه‌ها نیز در نام‌ها، گاه باعث اختلاف در ضبط می‌شود:

در متن کتاب، در سه مورد کلمه «زاد فرخ» آورده شده است اما در اعلام به صورت «راد فرخ» و «فرخ راد» معرفی شده‌اند. (نک: زاد فرخ؛ راد فرخ)
هم‌چنین نام‌های «بناطوس» و «نیاطوس» (نک: نیاطوس) «طلخند» و «طلحند» (نک: «طلخند» و «گرسون» و «گرسون» (نک: گرسون، گرسون)

۶- گاهی خط تیره، یک نام مرکب را به صورت دو نام آورده است. (نک: پولاد - غندی)

۷- وزن ابیات، گاه باعث اختلاف در ضبط و قرائت شده است. (نک: زردهشت) و (نک: گزدهم)

۸- تفاوت ضبط در جلدهای مختلف چاپ مسکو مشاهده گردید که در این مورد سعی شد از ضبطی استفاده گردد که در تداول به کار می‌رود:

Barzuy	Borzuy	به دو گونه	برزوی	واژه
Barta	Borta	به دو گونه	برته	واژه
Kohram	Kahram	به دو گونه	کهرم	واژه
Taxâr	Toxâr	به دو گونه	تخوار	واژه
Ferud	Forud	به دو گونه	فرود	واژه

و forad

گردیده به گونه‌ای Gardiya و Gordiya ضبط شده است.

۹- تفاوت‌هایی نیز در ضبط مسکو با «فهرست ولف» مشاهده گردید که در هر مورد در جای خود به آن‌ها اشاره شده است. (نک: پشتون)

۱۰- نادرست خواندن برخی نام‌ها، سبب تفاوت در ضبط‌ها می‌شود. (نک: اندریمان، اندیدمان) و نیز: (نک: جانوسپار، جانوسپار - جانوشپار) و هم‌چنین نک: «بابوی ارمنی» که در چاپ مسکو آمده است:

چو بشنید با بوی گرد ارمنی که سالار ناپاک کرد آن منی

در صورتی که در چاپ ژول مول آمده است:

شنیدند گردان آهرمنی که سالار ناپاک کرد آن منی

[۷-۴۰-ژول مول]

۱۱- جابه‌جایی حروف نیز اشکال دیگری است که در برخی از ضبط‌ها وجود دارد، مانند:

«زهیر» در ابیات زیر:

بزرگان رزم آزموده سران زدشت سواران نیزه وران
سر مایه و پیش روشن زهیر که آهو ربودی زچنگال شیر

[۵-۲۴۵-۱۷۰]

در ضبط ژول مول این نام را «هجیر» ضبط کرده است.

سرمایه و پیش روشن هجیر که آهو بدی پیش او نره شیر

[۶-۱۰-۱۷۴ژول]

هم‌چنین در معرفی پسران اسفندیار که در شاهنامه چاپ مسکو آمده است:

پسر بود او را گزیده چهار همه رزم جوی و همه نیزه‌دار
یکی نام بهمن دگر مهرنوش سیم نام او بد دلافرز طوش
چهارم بُدش نام نوشاذ را نهادی کجا گنبد آذرا

[۶-۱۲۷-۹۰۲]

در حالی که در چاپ ژول مول پسران اسفندیار این‌گونه معرفی شده‌اند.

پسر بود او را گزیده چهار همه رزم جوی و همه نیزه‌دار
یکی نام بهمن دگر مهرنوش سوم آذرافروز گرد بهوش
چهارم بُدش نام نوش آذرا که بنهاد او گنبد آذرا

شاهد مثال در واژه‌های «طوش» در ضبط مسکو و «آذر افروز» در چاپ ژول مول است.

۱۲- یکی دیگر از دشواری کار، عدم تطبیق اسامی مثل شاهنامه مسکو با «اعلام» خود کتاب است به عنوان نمونه:

«پهلوان تورانی در متن کتاب «گردوی» ضبط شده است اما در اعلام «گرگو» آمده است. (نک: گرگو)

هم‌چنین نام‌های «سرکش» و «سرگس» مطابق با متن کتاب دو تن‌اند اما در اعلام یک

تن معرفی شده است. (نک: سرکش و سرگس)

در پایان ذکر این نکته ضروری است که به عرض خوانندگان برساند که نام این کتاب در چاپ اول «واژیان شاهنامه» است. «واژیان» یک واژه فارسی است به معنی خالصان و بزرگان و خاصگان (برهان) و (آندراج)، و به معنی بزرگ و بزرگوار (ناظم‌الاطباء) و برترین صف (نیز ناظم‌الاطباء) (به نقل از لغت‌نامه) و استاد دکتر محمدمعین در حاشیه برهان قاطع می‌نویسد: «واژیان» به این معنی در فارسی ویژگان آمده است و آن جمع «ویژه» است. با استناد به سخن استاد دکتر محمد معین، چاپ دوم این کتاب با نام «ویژگان شاهنامه» تقدیم خوانندگان می‌گردد. رسم‌الخط و املای نام ویژه اعم از فارسی یا فونیتیک برابر رسم‌الخط‌های متداول امروزی است. اما آن‌جا که از مآخذ و منابع معتبر نقل قول شده است رسم‌الخط و املا مطابق با همان مآخذ و منابع است.

هم‌چنین لازم می‌داند از کارکنان محترم انتشارات زوار، به‌ویژه دانشمند فرهیخته و دوست گرامی جناب آقای علی‌زوار قدردانی و سپاس‌گزاری نماید.

نشانه‌های اختصاری

او: اوستایی

ب: بیت

په: پهلوی

ج: جلد

ص: صفحه

صص: صفحات

ف: فوت

ق.م: قبل از میلاد

م: میلاد

نک: نگاه کنید

و: ولادت

هـ: هجری

هـ.ق: هجری قمری

نشانه‌های آوانگاری

حرف لاتین	معادل فارسی	مثال در ابتدای کلمه	مثال در وسط یا پایان کلمه
ā	آ	ābtin	Māni
U	او	Urmazd	Rudāba/e
I	ای	Iraj	Bižan
a	ا	Arjāsp	Bahrām
o	و	Orang	Rostam
e	ه	Eskandar	Behzād
ow	او	Owxāst	Nowzar
b	ب	Bahrām	Dārād
p	پ	Parviz	Lohrāsp
t	ت / ط	Tur-tar xān	Piltam
θ	ث		Tahmreθ
J	ج	Jamšid	Iraj
č	چ	čanges	
H	ح / هـ	Hamz e – homāy	Behzād
x	خ	Xarrad	Owxāst
d	د	Dārāb	Yazd gerd
r	ر	Rostam	Behruz
3	ذ-ز-ض-ظ	Zāl – zakhāk	Yazdgerd
?	ژ	žedarazm	Aržang
s	س/ص	Sām.sayyā	Sāsān
š	ش	Šāpur	Āraš
?	ع وسط کلمه	-	Ferān
q	غ - ق	Qobād-qatfar	Baytqun-simorq

Gordāfarid	Faridun	ف	f
Rowšanak	Katāyun	ک	k
Yazdgerd	Gord afraid	گ	g
Zal	Lahhāk	ل	l
Rostam	Māni	م	m
Māni	Nowzar	ن	N
Giv	Visa/e	و	V
homāy	Yazdgerd	ی	Y



آبتین: abtin

[او: aevoya نام پدر فریدون است. بنابراین صحیح آن آبتین است که ناسخان در رسم- الخط آن را آبتین تبدیل کرده‌اند. اما در سانسکریت aptiyā با تقدیم با، فارسی بر تا، آمده (بارتولمه ص ۳۲۳) و بنابراین آبتین نیز محملی پیدا می‌کند. طبری "اثفیان" (طبری ج ۱، ص ۹۹) بیرونی "آثفیان" (آثارالباقیه، ص ۲۲۶) و مجمل‌التواریخ آن را "اثفیال = اثفیان" می‌داند. (مجم‌التواریخ، ص ۲۶) نک: برهان]

استاد پورداوود در یشت‌ها جلد اول می‌نویسد:

"اسم پدرش (پدرفریدون) آثویه aevaya می‌باشد. در سانسکریت آپتیا āptiyā گویند معمولاً در اوستا آثویانه āevayāna آمده است و این صفت است به معنی خاندان "آثویه" همین کلمه است که در پهلوی "آسپیان" āspiyān شده است (یشت‌ها، ج ۱، ص ۱۹۱).

فریدون که بودش پدر آبتین شده تنگ بر آبتین بر زمین

[۱-۵۷-۱۱۷]

آبتین توسط روزبانان ضحاک کشته می‌شود و مغز سرش غذای مارهای ضحاک می‌شود.

آب حیوان: āb-e-hayvān

آبی است که به زعم قدما در ظلمات که در انتهای دنیای مسکون جای دارد جاری است و هر کس از آن چشمه آب بنوشد عمر جاودانی خواهد یافت اسکندر برای یافتن آن چشمه به ظلمات رفت اما نتوانست بدان دست یابد، اما خضر پیغمبر... و الیاس نبی... آن چشمه را